

سلامان و اسال

اثر:

خواجه زین العابدین علی

مشهور به (عبدی بیگ) و (نودی شیرازی)

تصحیح، تعلیق و تطبیق متن با روایت های دیگر



دکتر فاطمه مدرسی

استاد دانشگاه ادریس

دکتر وحید رضایی حمزه کندی

(مدرس دانشگاه)

SALAMAN & ABSAL



ISBN: 978-600-6039-47-3

ISBN: 978-600-6039-47-3

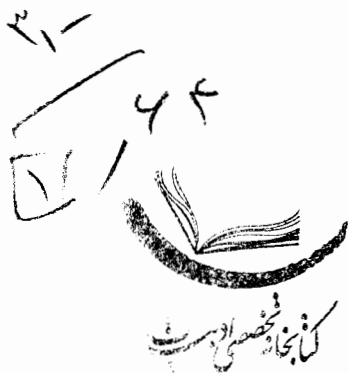


9 786006 039473

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان



بوتا نشر

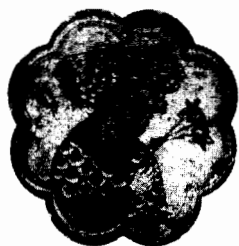


سلامان و اسال

خواجہ زین العابدین علی

مشہور بہ عبدی بیک و

نوفیدی شیرازی



سلامان و اسال

خواجہ زین العابدین علی

مشہور بہ عبدی یک و نویدی شیرازی

تصحیح، تعلیق و تطبیق آن باروایت های دیگر

از:

دکتر فاطمہ مدرسی استاد دانشگاه ارومیه

دکتر وحید رضایی حمزه کندی (مدرس دانشگاه)

سرشناسه	: نویدی، زین العابدین بن عبدالمومن، ۹۸۸-۹۲۲ق.
عنوان و نام پدیدآور	: سلمان و ابسال / خواجه زین العابدین علی مشهور به (عبدی بیگ) و (نویدی شیرازی)؛ تصحیح تعلیق و تطبیق آن با روایت‌های دیگر فاطمه مدرسی، وحید رضایی حمزه‌کندی.
مشخصات نشر	: ارومیه: بوت، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۴ص.
فروست	: نشر بوت؛ ۷۸. شعر؛ ۱۵.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۹-۴۷-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: اثر داستان معروف سلمان و ابسال است که توسط شعرای مختلف به نظم کشیده شده است. نسخه ی حاضر که برای اولین بار منتشر می شود اثر خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی شاعر قرن دهم است.
یادداشت	: salaman & absal
یادداشت	: کتابنامه نمایه
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۰ق.
شناسه افزوده	: مدرسی، فاطمه، ۱۳۳۵ - مصحح
شناسه افزوده	: رضائی حمزه‌کندی، وحید، ۱۳۵۹ - مصحح
رده بندی کنگره	: PIR/۶۱۴۵/س ۸ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	: ۱/۴۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۳۷۸۵۸

سلمان و ابسال

خواجه زین العابدین علی

مشهور به عبدی بیگ و نویدی شیرازی

دکتر فاطمه مدرسی استاد دانشگاه ارومیه

دکتر وحید رضائی حمزه کندی (مدرس دانشگاه)

بوتا نشر-۱۳۹۱

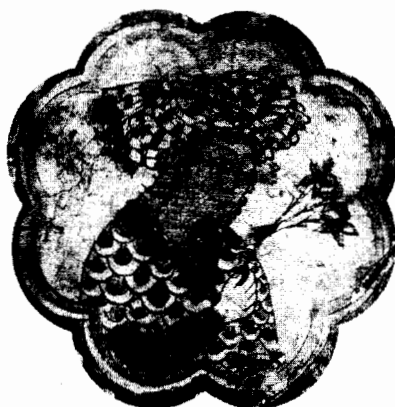
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۴۰۰ تومان

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۹-۴۷-۳

آدرس: ارومیه - میدان شهدا (دروازه شاهپور سابق) - ابتدای خیابان حافظ ۲ - مجتمع تجاری

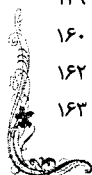
آذربایجان - پلاک ۱۸ - بوت نشر - تلفن ۲۲۲۱۷۷۶ - ۰۴۴۱



فهرست مطالب

۳۹	 حکایت	۸	 حیات نویدی شیرازی
۴۰	 سبب نظم این جواهر آبدار	۲۰	 آثار نویدی شیرازی
۴۳	 حکایت	۲۱	 تاریخ نگاری نویدی شیرازی
	ابتدای داستان بر حال سلمان و ایسال و	۲۲	 سلمان و ایسال نویدی
	صفت سلمان سلیمان و وصف عدل و	۲۵	 روایت منظوم نویدی شیرازی
۴۴	 مذمت ظلم	۲۸	 مناجات
۴۶	 حکایت	۲۹	 حکایت
۴۷	 صفت ایسال		صفت شریعت خجسته صفات ذوی
۴۹	 حکایت	۳۰	 البرکات کردن
	صفت حسن و جمال ایسال که آفتابی بود	۳۱	 تعریف انبیا و نعت سیدالمرسلین
۵۰	 بی زوال	۳۳	 حکایت
۵۲	 صفت فضل و کمال ایسال	۳۴	 منقبت آن شهسوار معرکه
	صفت بزم افروزی وی با آفتاب شراب ناب	۳۴	 ساقی کوثر علی المرتضی
۵۳	 و دمساز گشتن با نی و چنگ و رباب	۳۶	 حکایت
۵۴	 صفت چوگان بازی و سمند تازی وی	۳۷	 دلالت کردن مردم به راه حق

بودن بانو با ابدال در مقام انتقام و رسیدن	۵۶	صفت کمان داری و تیراندازی
لشکر دشمن درین اثنا	۸۹	بیان آنکه هیچ مظهر حسنی نیست که
مجروح شدن ابدال در صحرای جنگ	۹۳	چشم عشق از دریچه جان برو نگران
انتعاش یافتن ابدال مجروح از آن صحرا از	۹۴	نیست
پستان حیوان مرزعه	۹۷	مخفی کردن زیبایی
حکایت	۹۸	حکایت
انقطاع و انزوای سلمان و تفویض ملک	۹۹	صفت بانو که بانوی حرم سلمان بود و
خود بغیر و هلاک ساختن بانو را	۱۰۰	عاشقی او به ابدال
حکایت	۱۰۲	بانو و عشق ورزیدن وی
در بیان آنکه هر داستان که هست صورتی	۱۰۵	حکایت
و معنی دارد	۱۰۷	طلب کردن بانو ابدال را از سلمان
در بیان معنی سلمان و ابدال که در	۱۰۸	بجهت تعلیم و تعلّم
کشور بدن تاویل کلام واحد چیست و بانو	۱۱۲	حکایت
کیست؟	۱۱۷	پیش بانو رفتن ابدال و حيله ها انگيختن
خاتمه کتاب و شکرگزاری این داستان	۱۲۱	از صیادی دل ابدال
دلستان	۱۲۶	حيله ها انگيختن بانو از صیادی دل ابدال
پیشینه ی سلمان و ابدال	۱۲۸	به ازدواج درآوردن بانو، خواهر خود را با
ابن حنین	۱۳۱	ابدال
ابن سینا	۱۳۲	داستان شب مظلم و درخشیدن برقی لامع
ابن طفیل	۱۳۷	حکایت
امام فخر رازی	۱۳۸	توجه نمودن ابدال به دستور سلمان به
خواجه نصیر طوسی	۱۴۷	تسخیر امصار
عبدالسلام بن محمود بن احمد الفارسی	۱۴۸	چاک کردن گریبان از صعوبت غربت و
اسماعیل ریزی	۱۴۸	خاک فشاندن بر سر
روایت جمال الدین بحرانی	۱۴۹	حکایت
روایت وصاف الحضرة	۱۴۹	شرح حال بانو در فراق ابدال و تأسف او
روایت منظوم جامی	۱۶۰	در بی طاقتی خود و گذاشتن ابدال
خلاصه روایت سلمان و ابدال جامی	۱۶۲	حکایت
مقصود جامی از داستان	۱۶۳	باز آمدن ابدال از فتح اطراف و اکناف به
منابع جامی	۸۵	دارالملک برادر
روایت قطب الدین اشکوری	۸۸	حکایت



۱۶۳	روایت مولی حسن گیلانی
	روایت محمود بن میرزا علی رنائی
۱۶۳	اصفہانی
۱۶۴	روایت منظوم امین الشریعہ
۱۶۴	روایت عبدالرحیم الفصولی
۱۶۵	ابوالقاسم سحاب
۱۶۵	سید ابوالقاسم پور حسینی
۱۶۶	فہرست اعلام
۱۷۲	منابع و مأخذ

حیات نویدی شیرازی (۹۲۱-۹۸۸ ه. ق)

خواجه زین العابدین علی، فرزند عبدالمؤمن شیرازی، نویسنده و شاعر ایرانی، ۹ ماه رجب سال ۹۲۱ هجری قمری (۱۹ اوت ۱۵۱۵) در شیراز (و به روایتی در تبریز) دیده به جهان گشود. نام جد پدر وی صدرالدین بوده است. او در روزگار کودکی و جوانی به فراگیری ادب، علم سیاق و فنون ترسل اشتغال ورزید.

در تاریخ ادبیات ایران نام شاعر و مورخ برجسته ی سده ی شانزدهم خواجه زین العابدین علی (نویدی) عبدی بیگ شیرازی (۱۵۸۰-۱۵۱۵) را به ندرت می توان دید. آثار او که در نشان دادن ادبیات، تاریخ، معماری، نقاشی و خطاطی عصرش حایز اهمیت ویژه ای است تاکنون در ایران به چاپ نرسیده است.

عبدی بیگ به غیر از حساب و مستوفیگری از همان دوران جوانی در سرودن شعر، خاصه در پرداختن به مثنوی و پاسخ گفتن خمسه قریحه و قواد و ذوق فراوان داشت. تخلص «نویدی» را نیز او برای خود گزیده بود که پس از مدتی آن را تغییر داد و تخلص «عبدی» را اختیار کرد و در دوران حیات و بعد از آن نیز به هر دو تخلص اشتهاار داشته و دارد. وی به سبب نام و لقب و خطاب و نسب و داشتن سه تخلص در شعر، تذکره نویسان و مورخان بعد از خود را در تشخیص خود سرگردان کرده و به همین سبب از یادها فراموش گشته است. (عبدی بیگ، ۱۹۷۴: ۶)

او در منظومه جام جمشیدی خود که در سال ۹۴۳ به اتمام رسانده است، ضمن دادن اندرز به برادرش سعد الدین عنایت الله، وفات پدر را نیز یادآوری کرده است. درخور ذکر است که وی بعد از مرگ پدر به ناگزیر ترک تحصیل کرد و در دیوان خانه همایونی به شغل سیاقداری پرداخت.



این شاعر توانا در سال ۹۴۱ (۱۵۳۴/۳۵) سفری به گرجستان نمود. در بازگشت از سفر گرجستان در سال ۹۷۴ (۱۵۶۶/۶۷) از قزوین در اردبیل سکنی گزید. پس از هفت سال که در مقبره شیخ صفی کار کرد در سن ۶۰ سالگی در ۹۸۱ (۱۵۷۳/۷۴) مجدداً به قزوین بازگشت. در حدود ۵-۶ سال در قزوین رحل اقامت افکند. در اواخر عمر به اردبیل برگشت و در سال ۹۸۸ (۱۵۸۰/۸۱) در همان شهر دار فانی را به درود گفت.

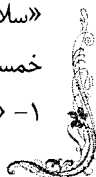
عبدی بیگ از همان اوان جوانی به سرودن شعر رغبتی بسیار نشان می داد. از آثارش به خوبی پیداست که وی پیش از آنکه در دیوان خانه شاه طهماسب به کار اشتغال ورزد با تخلص نویدی اشعاری در قالب غزل، قصیده، رباعی و غیره می سرود. گویا بعدها به تشویق شاه طهماسب و قاسمی گنابادی مثنوی هایی سروده است و در آن از حکیم نظامی تبعیت نموده است. (بغدادی، ۱۴۱۳: ۷۴۹) آثار عبدی دلنشین و پُر از لطایف است. او در کنار سرودن غزل و اشعار غنایی به سرودن مثنوی و نوشتن مسایل تاریخی مبادرت می ورزیده است که تاکنون وجود نسخ خطی که در ذیل به آن اشاره می شود به وی منتسب است.

«مظهر الاسرار»، «جام جمشیدی»، «مجنون و لیلی»، «هفت اختر»، «آیین اسکندری» (خمس اول) - «جوهر فرد»، «دفتر درد»، «انوار تجلی» «خزاین ملکوت»، «فردوس العارفین» (خمس دوم) - «روضه الصفات»، «دوحه الازهار»، «جنه الاثمار»، «زینت الاوراق»، «مدینه اخلاص» (خمس سوم) «تکمله الاخبار»، «صریح الملک».

آثار مزبور در موزه ها و کتابخانه های شهرهای باکو، تهران، تبریز، لنینگراد و لندن موجود است. دست محققان تاکنون به نسخ خطی آثار دیگر شاعر، از جمله «سلامان و ابدال» و «طربنامه» و «دیاچه البیان» تاکنون نرسیده است.

خمس سوم به ترتیب شامل مثنوی های زیر می باشد:

۱- «روضه الصفات» در برابر «مخزن الاسرار» در بحر سریع





۲- «دوحه الازهار» در برابر «خسرو و شیرین» در بحر هزج

۳- «جنه الاثمار» در برابر «لیلی و مجنون» در بحر هزج

۴- «زینت الاوراق» در برابر «هفت پیکر» در بحر خفیف

۵- «صحیفه الاخلاص» در برابر «اسکندر نامه» در بحر متقارب

خمسه ی سوم از لحاظ حجم نیز از دو خمسه ی اول کوچکتر است.

در این خمسه ۴۱۳۵ بیت به شرح زیر وجود دارد:

«روضه الصفات» - ۶۶۲ بیت «لاوحه الازهار» - ۱۱۷۰ بیت «جنه الاثمار» -

۶۴۰ بیت، «زینت الاوراق» - ۱۰۸۹ بیت و «صحیفه الاخلاص» - ۵۷۴ بیت.

با وجود آن که مثنوی های خمسه سوم عموماً به وصف شهر قزوین اختصاص

دارند، ولی در هر مثنوی موضوع معینی موضوع اساسی و عمده است.

نظری بر ادبیات کهنسال آذربایجان و ایران نشان می دهد که شعرا هرگز یک

خمسه کامل یا یک اثر بدیعی بزرگ را به توصیف مجموعه ی ابنیه ی یک کاخ

یا یک باغ اختصاص نداده اند. در دیوان اشعار ده ها و صدها شاعر، اشعاری در

وصف ساختمان و یا تعریف یک باغ، یک کاخ، یک مسجد، یک حمام، یک

مدرسه و نظایر آنها به چشم می خورد، لیکن خمسه ی سوم عبدی بیگ از نظر

حجم، مضمون، شکل و غیره متفاوت از آثار دیگر شاعران است.

شایان عنایت است که در سال ۹۵۱ (۱۵۴۴/۴۵) شاه طهماسب (۱۵۲۴-۱۵۷۶)

پایتخت خود را از تبریز به قزوین که از لحاظ سیاسی و جغرافیایی برای او

مناسب تر بود، انتقال داد. دلیل این امر آن بود که اردوهای {قشون و لشکریان}

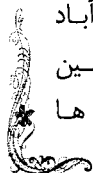
دولت همسایه، یعنی ترکیه بارها شهر تبریز را که به مرز آنها نزدیک تر بود

اشغال و غارت کرده بودند.

پس از آنکه قزوین را به پایتختی برگزیدند، باغ بسیار بزرگی به نام سعادت آباد

در آن شهر احداث کردند. خود شاه طهماسب، خویشاوندان نزدیک و همچنین

اعیان و ارکان خاندان صفوی در اراضی باغ سعادت آباد برای خود کاخ ها





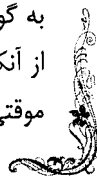
ساختند و در اطراف آن کاخ ها نیز تعداد بسیاری اشجار تزینینی و درختان میوه و گل کاشتند. این باغ ها و گلزارها که در داخل باغ سعادت آباد بنا شده بود، در آن موقع عموماً به نام صاحبان خود نامیده می شد. عبدی بیگ در اثر «روضه الصفات» خود از باغ سعادت آباد، و «ارشی خانه» که در محوطه آن باغ برای شاه طهماسب بنا شده بود، همچنین از «خانه ی شیروانی» و از باغ های ویژه سایر فتودال ها سخن گفته و حتی در مورد محل و موقعیت آنها نیز اطلاعاتی ذکر نموده است.

در اواسط سده ی ۱۶ عبدی بیگ که دارای بیش از ۱۵ اثر بدیعی بود، بعنوان یک شاعر با ذوق کاردان اشتهار یافت. زمانی که شاه طهماسب از استعداد و قریحه ی شاعرانه ی وی آگاه شد، به او دستور داد که اثری در توصیف باغ سعادت آباد و کاخهای موجود در آن به رشته نظم در آورد.

نخستین بار بوداق منشی قزوینی در باب تاریخ احداث باغ سعادت آباد و چند عمارت دیگر آن سخن گفته است: «... باغ سعادت آباد را که دیوار دور آن کشیده بودند درخت نشانند و تعمیر نمودند عمارت ساختند.» (میرزای صفوی، ۱۳۱۴: ۵۹ و ۹۵)

عبدی بیگ شیرازی در «تکمله الاخبار» خود ضمن شرح رویدادهای که در سال های ۹۶۵-۹۶۶ هجری (۱۵۵۸/۵۹-۱۵۵۷/۵۸) رخ داده است، به نقل مکان شاه طهماسب از دولتخانه ی کهنه به دولتخانه ی تازه اشاره می کند و می نویسد: «در این سال نواب همایون به دولت و اقبال روز چهارم شنبه هفدهم ربیع الاول به مبارکی و طالع سعد از دولتخانه کهنه به دولتخانه مجدد که بر جانب اعلای قزوین عمارت فرموده بودند تحویل فرمودند.» (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۱۹-۳۱)

به گواهی بوداق منشی و عبدی بیگ شیرازی می توان گفت شاه طهماسب، پس از آنکه قزوین را پایتخت دولت صفوی برگزید دستور احداث یک دولتخانه موقتی را در باغ سعادت آباد صادر نمود. مدت دوازده سال در همین بنای قدیمی



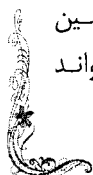


دولتخانه رحل اقامت افکند و در سال ۹۶۵ (۱۵۵۸) به بنای دولتخانه جدید نقل مکان کرد. عبدی بیگ به همین مناسبت قصیده ای سروده که شش بیت از آن را در اثر «تکمله الاخبار» خود بعنوان نمونه ذکر کرده است.

عبدی بیگ شیرازی در «تکمله الاخبار» در مورد سومین خمره، یعنی «جنات عدن» مطالبی ایراد نموده است. او ضمن شرح وقایع سال ۹۵۱ (۱۵۴۴/۴۵) می-نویسد: «نواب کامیاب به دار السلطنه» قزوین باز گشته قشلا میشی فرمودند و من بعد قشلاق به قزوین مقرر شد و طرح باغ و دولت خانه در آنجا انداختند و به بهترین وضعی که چشم روزگار نظیر آن ندیده اتمام یافت و این (فقیر) در صفت آن عمارات و باغات پنج هزار بیت کتابی مشتمل بر پنج بحر مثنوی موسوم به «جنات عدن» نظم آورده و به سمع و نظر نواب همایون رسانید.» (همان: ۲۸)

با تأمل در «روضه الصفات» می توان دریافت که دیوارهای «ارشی خانه» و دیوارهای «خانه شیروانی» که متعلق به بهرام میرزا برادر شاه طهماسب بود، با عناصر تذهیب ختایی اسلیمی و بند رومی تزیین یافته و تصویر غاز، اردک، قرقاول، دراج، سیمرغ، بابل، قمری، آهو، پلنگ، شیر و سایر وحوش و طیور بر آنها نقش شده بود. افزون بر دیوارهای این کاخ ها، نقاشی های دیگری از آثار شعرای کلاسیک قبل از سده ۱۶ بویژه از موضوع های آثار نظامی و «یوسف و زلیخا» ی جامی و نیز از شکارگاه و غیره رسم شده بود. توصیف های مثنوی های عبدی بیگ در ایجاد این آثار هنری بعنوان یک منبع معتبر راهنما می تواند مورد استفاده شایانی قرار گیرد.

عبدی بیگ «روضه الصفات» را نیز به مانند سایر مثنوی های پیشین خود به زبانی ساده و عاری از پیرایه نگاشته است. این اثر با مضمونی بدیع و تازه و با موضوعی درخور توجه برای محققانی که به پژوهش در ادبیات ایران زمین اشتغال دارند خاصه آنانکه درباره ی تاریخ قزوین به تتبع می پردازند، می تواند یکی از منابع اطلاعات مهم و اساسی باشد.





نخستین تذکره نویسی که به عبدی بیگ اشاره کرده، سام میرزای صفوی است، و آخرین تذکره نویس، فاضل معاصر ما آقای محمد حسین رکن زاده می باشد. تقی الدین کاشی در کتاب «خلاصه اشعار» اطلاعات بیشتری درباره ی عبدی به دست می دهد و چون خود نیز در همان روزگاران می زیسته و گفتارش از صحت بیشتری برخوردار است: «سالهای دراز مستوفی و اواجه نویس دفترخانه بود و در زمان شاه غفران پناه ابوالبقا شاه طهماسب روح الله روحه آن منصب به وی تعلق داشت و در امانت و دیانت و راست قلمی - که لازم است ارباب قلم را - نظیر و عدیل نداشت و در مدت منصب در افاضت احسان و اذاعت انعام و استیفای مطامع نقوی و تحصیل مراضی خاطر به وجهی توجه می نمود که زبان اهل روزگار به شکر آن الطاف و نیک نفسی شکر بار بود و رقاب ارباب قلم به حلقو نعم او گرانبار، و با وجود این حالات، در وادی شعر و فضیلت از دیگران ممتاز و مستثنی است و به صفای طبیعت و جودت قریحت و تزکیه نفس و تصفیه خاطر مثل و مانند ندارد و از اکثر سالکین مسالک سخنوری در پیش است و از مثنوی گویان و معاصران زمان خود بیش». (کاشی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

مصدق این دعای و بنیه این معانی آن که شاهزاده ابوالنصر سام میرزا در تذکره خود همین نکته را بیان می کند، و امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم در اقلیم سوم کتاب خود می گوید: «عبدی بیگ در شیوه توسل و علم سیاق شهره آفاق بوده و هر گاه از شغل نویسندگی فراغت یافتی متوجه به شعر گفتن می گشتد چنانچه دو مرتبه تتبع خسه نموده و دیوانش زیاده از ده هزار بیت بوده». (رازی، ۱۳۷۸: ۲۳۶)

تقی الدین اوحدی نیز در تذکره عرفات العاشقین دوبار از این شاعر نام برده است، یک بار ذیل عنوان «خواجه عبدی بیگ مفرده نویس» و بار دیگر تحت عنوان «نوبدی شیرازی». (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸: ۹۲)

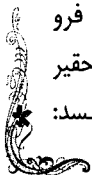


حاج لطفعلی بیگ آذر بیگدلی نیز نام وی را در تذکره آذر آورده است یک جا ذیل «نویدی نوشته، اسمش عبدی بیگ و از اکابر بزرگ زادگان شیراز است و در راستی و درستی بین الکتاب ممتاز و در علم سیاق مهارت داشته و در نظم نیز افراشته است و جایی دیگر تحت عنوان «عبدی» آورده است: «عبدی سالها علم مسافرت افراخته و مثنوی در برابر مخزن الاسرار نظامی گفته از اوست»

از آن نامحرمان پیوسته در مجلس سخن گوید
که می ترسد کسی با او حدیث درد من گوید
بر زبان دارم شب هجران چی تسکین دل
گفتگوهایی که روز وصل با من کرده ای
کسی که پیش تو اظهار آشنایی کرد
ترا به دشمنی خویش رهنمایی کرد

(بیگدلی، ۱۳۳۸: ۳۱۲)

در کتاب ارزشمند تکملة الاخبار به تصحیح عبدالحسین نوایی می بینیم که عبدی بیگ در باب زندگانی خود مطالب دقیق و دلپذیری ذکر کرده است، برای نمونه در ضمن بیان حوادث سال ۹۲۰ پس از جنگ چالدران و اقدام سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی در تصرف تبریز و بردن جمعی از بزرگان و صنعتگران و دانشمندان تبریز به استانبول می نویسد: «جد مادری این فقیر خواجه نظام محمد بن خواجه عمادالدین علی شیرازی که در آن وقت وزیر خطیره متبرکه مقدسه صفویه بود و از اردبیل به حفظ اهل بیت خود به دارالسلطنه تبریز آمده بود، اسیر ساخته همراه بردند، فرزندان ملازمی از پی او روان کردند تا بداند که بر سر او چه آمده، بعد از چند سال آن ملازم باز آمد و هیچ خبر باز نیاورد و آن پیرمرد شیعه که به صلاحیت و تقوی معروف بود معلوم نشد به کجا و به چه طریق فرو رفت». (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۲۶) در مورد سال ۹۳۱ نوشته است: «و این ذره حقیر در نهم رجب سنه مذکوره متولد گشت». در بیان حوادث سال ۹۳۷ می نویسد:

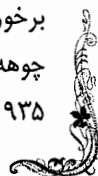




«در این قشلاق، شاهزاده عالم و عالمیان ابوالغالب سلطان محمد میرزا متولد گشته و به حسین خان شاملو مفوض گشت و شاهزاده را به عظمت هر چه تمامتر به خانه او فرستاده بدو سپردند و او طوی عظیم چون بعد از واقعه چوهه سلطان، خان خانم منکوحه وی را که عمه عبدالله خان استاجلو بود حسین خان به حباله خود در آورد و والد این کمینه به آشنایی خانم مزبور، بعد از چوهه سلطان، به سلسله حسین خان مربوط شد. فقیر را تربیت فرموده از ملازمت مدارس و مصاحبت طلبه و تلمذ خدمت شیخ علی بن عبدالعالی بر آورده به سمت وزارت شاهزاده ملازم درگاه ساختند. پدر خود در آن زودی وفات یافت و این بنده، بنابر انفراد، با حسین خان و وزرای او به سر توانست برد. لاجرم به دفتر خانه همایون افتاده کتاب و جزودان بر طاق نهاده به دفتر و اوراق پرداخت و از آن تاریخ، اسم این بنده در سیاق ارباب حساب در آمد.» (همان: ۲۹)

این مفصل ترین اشاره ای است که عبدی بیگ در تکمله الاخبار در مورد زندگی خویش بیان داشته است و ظاهراً در این تاریخ است که از خدمت حسین خان شاملو، به «دفترخانه همایون» منتقل گردیده و در «سیاق ارباب حساب» وارد شده و به اصطلاح امروزی عضو وزارت دارایی شده است. پیش از این که باز در کتاب تکمله الاخبار در پی یافتن نکاتی درباره زندگی وی برآییم، بایسته می نماید که در مورد «واقعه چوهه سلطان» و شخصیت حسین خان شاملو، به اختصار مطالبی بیان داریم و باز بر سر مطلب رویم:

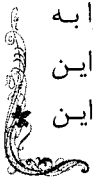
چوهه سلطان از صاحب منصبان سپاه قزلباش بود که در زمان شاه اسماعیل به مأموریت های نظامی متعددی رفته و در قتل و غارت مخالفین شاه اسماعیل از هیچگونه قساوتی خودداری نکرده بود. پس از مرگ شاه اسماعیل و بروز برخوردهایی بین رؤسای قزلباش که منجر به شکست و نکبت استاجلویان شد، چوهه سلطان تکلو به جای کپک سلطان استاجلو مهر زد (سال ۹۳۱). در سال ۹۳۵ اوزبکان شهر هرات را در محاصره گرفتند و کار چنان بر شهر و شهریان





دشوار شد که حسین خان شاملو حکمران خراسان بالاچار با اوزبکان صلح کرد. بدان شرط که اوزبکان چند کوچ پس نشینند تا قزلباشان «با عیال و اطفال و حمال و ائقال» از شهر بیرون رفته خود را به مأمنی رسانند. حسین خان از هرات به سیستان گریخت و پس از غارت رعایای نواحی بست و زره و چپاول اموال ملک دینار و رعایایش در منطقه کیچ و مکران، روی به قزوین نهاد و در هنگامی که طهماسب اول در بیلاق گندمان (ناحیه بختیاری) توقف نموده بود به خدمت شاه رسید. چوهه سلطان که مقام والای خود را در خطر می دید، توقف حسین خان را در دربار صفوی بر نمی تافت. زیرا حسین خان خواهر زاده شاه اسمعیل صفوی بود و امکان داشت که این قرابت نسبی موجب شود که شاه او را بر کشد و تا پایه وکالت، یعنی وکالت سلطنت و به عبارت دیگر نیابت سلطنت بالا برد. ازین روی چوهه سلطان خواست که حسین خان را از میان بردارد و برای این منظور ضیافتی ترتیب داد تا او را دعوت کند و هم در آن ضیافت کارش را به پایان رساند. اما این مطلب مکتوم نماند و راز از پرده بیرون افتاد و همان شب حسین خان شاملو بر سر حریف تاخت و به در خیمه چوهه سلطان آمد. چوهه سلطان به دیوان خانه شاه طهماسب گریخت. حسین خان او را دنبال کرد و در خیمه شاه با او به مجادله پرداخت. جنگ چنان مغلوبه بود که دو تیر بر تاج (عمامه) شاه طهماسب رسید. سرانجام ذوالقدران که آن شب عهده دار کشیک بودند با شاملویان متفق شدند و یکی از آنان، چوهه سلطان را زخمی کاری زد و او هم بدان زخم در گذشت.

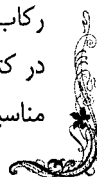
تکلویمان این امر را مکتوم نگه داشتند و فردای آن روز بر شاملویان تاختند. شاملویان شکسته و منکوب به اصفهان گریختند. ولی سیصد نفر از آنان گرفتار شدند و تکلویمان همگی را از دم تیغ گذراندند و شاه قباد پسر چوهه سلطان را به جای پدر وکیل یعنی نایب السلطنه قرار دارند. اما دیگر طوایف قزلباش این درازدستی تکلویمان را برنتافتند و در برابر تکلویمان به جنگ ایستادند. در این





رویارویی شدید تکلویان به سختی شکست خوردند و عده زیادی از آنان کشته شدند و ظریفان زمان تاریخ آن واقعه را «آفت تکلو» (۹۳۷) یافتند. متعاقب همین حوادث بود که اولامه سلطان تکلو از ایران به عثمانی گریخت و سلطان سلیمان خان را به حمله به ایران ترغیب نمود. پس از دفع شر تکلویان، شاه طهماسب برای حسین خان خلعت فرستاد و او را به دربار خواند و منصب امیرالأمرای را به او و عبدالله خان استاجلو تفویض نمود (۹۳۷). عبدالله خان نیز مانند حسین خان عمه زاده شاه طهماسب بود. اما این منصب امیرالأمرای و «وکالت شاه دین پناه» بر او نیایید. زیرا در سال ۹۴۰ در بحبوحه جنگ ایران و عثمانی، شاه طهماسب دستور قتل وی را صادر کرد. نوشته اند که وی به توسط یکی از خویشان خود می خواسته شاه طهماسب را مسموم کند و حتی پس از این توطئه نافرجام، می خواسته که «مردم را به سلطنت سام میرزا» ترغیب نماید. حتی او را متهم ساختند که «حسین خان سالک طریق عناد گشته روانه اردوی رومیان خواهد شد». ازین روی، شاه طهماسب او را که به قراولی (جلوداری سپاه) سپاهش فرستاده بود احضار کرد و «اشاره کرد که او را پاره پاره کرده و سر او را قنبر اوغلی بر سر نیزه کرده و در اردوی همایون گردانید.» عبدی بیگ در خدمت چنین سردار سرکش مغرور و ناآرامی خدمات دولتی خود را آغاز کرد و چون نتوانست تبختر و تکبر او و همراهانش را برتابد از دستگاه وی به «دفترخانه همایون» منتقل گردید. عبدی بیگ از آن تاریخ به بعد همه اوقات خود را در خدمت شاه طهماسب به سر می برده و گاهی در سفرها نیز در رکاب وی بوده است. چنانکه در سال ۹۴۰ در زمان جنگ های ایران و عثمانی، که شاه طهماسب شهر وان را در محاصره گرفته بود، عبدی بیگ نیز «در آن سفر ملازم رکاب ظفر ارتکاب بود.» (قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۹۰)

در کتاب تکملة الأخبار، عبدی بیگ از اشعار خود و ماده تاریخ هایی که به مناسبت وقایع گوناگون ساخته بسیار یاد کرده است و در یک جا، به صراحت در



مورد دولتخانه و عمارات سلطنتی شاه طهماسب در قزوین نوشته: «این فقیر در صفت آن عمارت و باغات پنج هزار بیت کتابی مشتمل بر پنج بحر مثنوی موصوف به جنات عدن به نظم آورده و به سمع و نظر نواب همایون رسانید». (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۲۸)

سرانجام، در باب حوادث سال ۹۷۳ می نویسد: «در یوم السبت عشرين شوال این بنده ضعیف از منصب استیفای مال خاصه شریفه عزل گشته به درویشی مقرر گشت.»

مرا عشرين شوال از مناصب
به عزلت ساخت دوران فارغ البال
اگر خواهی که تاریخش بدانی
به یاد آور همین «عشرين شوال»

ابوالفضل هاشم اوغلو، استاد آکادمی علوم آذربایجان در مقدمه ای که بر کتاب های منظوم «روضات الصفات و مجنون و لیلی» نوشته، درباره عبدی بیگ چنین می نویسد: خواجه زین العابدین علی معروف به عبدی بیگ متخلص به نویدی از مردم شیراز بود. پدر او عبدالمؤمن و نیایش صدرالدین نام داشته است. این شاعر خود در منظومه جام جمشیدی که در سال ۹۴۳ سروده از مرگ پدر خویش یاد می کند و در ضمن نصیحت به برادر خود سعدالدین عنایت الله می گوید: (عبدی بیگ، ۱۹۷۴: ۵).

زهی افتاده ات از عالم غیب
عنایت نامه مقصود در جیب
به نامت آن عنایت نامه نامی
لقب گردیده ات «سعدالأنامی»



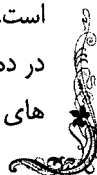


برادر گر بود با جان برابر
تو هستی بهتر از جان ای برادر
پدر گر شد تویی زویادگارم
کاز او غیر از تو میراثی ندارم

عبدی بیگ در مجموعه مجنون و لیلی خود از پسر ارشد خویش شمس الدین محمد مؤمن نام می برد و می گوید:

ای تازه نهال باغ جانم
روشمن ز رخت چراغ جانم
هر چند کنون نداری آن هوش
کاز پسند بمالدت کسی گوش
کان لعل ز روح چاشنی گیر
یک سال نشد که شستی از شیر

از آن جا که تاریخ سرودن منظومه مجنون و لیلی سال ۹۴۷ است، تصور می رود سال تولد شمس الدین در حدود سال ۹۴۶ باشد. پسر دوم وی، جلال الدین سلطان محمد نام داشته و ظاهراً وی ده سال پس از شمس الدین ولادت یافته است، یعنی در حدود سال ۹۵۷. این نکته هم شایان توجه است که عبدی بیگ جام جمشیدی، نخستین دفتر شعر خود را در ۹۴۳ یعنی در بیست و دو سالگی سروده باشد و در بیست و پنج سالگی نیز صاحب اولین فرزند خود گشته است. از اشعار عبدی بیگ بر می آید که وی سفری در سال ۹۴۱ به وان ترکیه کرده است. عبدی بیگ طبعی روان و توانا داشته است، مجموع اشعار تغزلی او با آنکه در ده هزار بیت در سه دیوان، مدون شده و اکنون در دست نیست. اما مثنوی های او فراوان است. وی بنابر گفته سام میرزا خیمه نظامی را جواب گفته است.

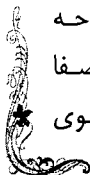




بسیاری از آثار وی در حقیقت تکمله ای است بر تکمله الأخبار. بدین معنی که وی بسیاری از وقایع تاریخی را دست مایه سرودن منظومه های خود قرار داده است. برای نمونه در منظومه روضه الصفات به باغ های قزوین اشاره می کند که هر کدام به یکی از شخصیت های تاریخی تعلق داشته از جمله مهین بانو ملقب به سلطانم خواهر شاه طهماسب و شاه نعمه الله شوهر یکی دیگر از خواهران شاه و سوندوک بیگ قورچی باشی از کسانی که در نخستین روز با شاه اسماعیل صفوی پای در رکاب نهادند و در راه استقرار دولت شیعی صفوی شمشیر به دست گرفتند. وصفی که عبدی بیگ از نقوش بدیع دیوارهای ابنیه مذکور می کند از لحاظ محتوا بر دقایق هنری و مایه های نقاشی بسیار دل انگیز است. درخور ذکر است که نسخه کاملی از مثنوی های نویدی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲۵ وجود دارد که در مجله نهم فهرست آن کتابخانه (۱۰۷۷ص-۱۰۷۸) اجزای آن ذکر شده است.

آثار نویدی شیرازی:

نویدی در سرودن مثنوی مهارت بسیار داشت و مثنوی های بسیاری پرداخته است. از جمله آثار وی «بوستان خیال» است که به تقلید از «بوستان» سعدی، به همان وزن و به نام شاه طهماسب نوشته شده است. از دیگر آثار وی بنا بر گفته سام میرزا، سه خمسه در جواب «خمسه» نظامی است. خمسه اول: «مظهر اسرار»، «جام جمشیدی»، «مجنون و لیلی»، «هفت اختر»، «آیین اسکندری». خمسه دوم: «جوهر فرد»، «دفتر درد»، «فردوس العارفین»، «انوار تجلی»، «خزاین الملوک» یا «خزاین الملکوت». خمسه سوم: «روضه الصفات»، «دوحه الازهار»، «جبه الاثمار»، «زینه الاوراق»، «صحیفه الاخلاص». دکتر صفا منظومه «خزاین الملکوت» را جدا از «خزاین الملوک» دانسته و آن را مثنوی



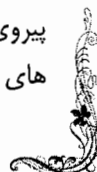


مذهبی متشکل از هفت بخش یا خزانه در برابر «حقیقه الحقیقه» سنایی به نام «سبعه عبدی» ذکر کرده است. سبعه مذکور شامل: «صحیفه لاریب»، «لوح مسطور»، «بحر مسجور»، «منشور شاهی»، «مروج الاسواق»، «مهیج الاشواق»، «نهایه الاعجاز». عبدی بیگ کتابی در تاریخ عهد خود به نام «تکمله الاخبار» نیز نوشته و آن را در ۹۷۸ ق به پایان رسانده است. کتاب «صریح الملک»، در شرح املاک و عمارت‌ها و بناهای بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز از آثار او است.

تاریخ نگاری نویدی شیرازی

یکی از مهمترین آثار او کتاب تاریخی تکمله الاخبار است که رخدادهای دنیای اسلام را تا سال ۹۷۸ نگاشته و از نظر متن شباهت زیادی با کتاب تاریخ جهان آراء قاضی احمد غفاری کاشانی دارد؛ گرچه غفاری، بیشتر به بیان تواریخ و جزئیات پرداخته اما رنگ و بوی کتاب عبدی بیگ بیشتر ادبی است. از آنجا که عبدی بیگ یک شاعر مورخ است، شعر را در خدمت بیان وقایع تاریخی و جغرافیایی قرار داده است. در بسیاری از اشعارش به توصیف محله‌ها و باغ‌های قزوین و یا رخدادهای تاریخی نشسته است. مجموعه اشعار او را ۵۴۹۴۷ بیت دانسته‌اند. وی بیشتر این اشعار را به درخواست شاه طهماسب و یا برای او سروده است، و در همه جا از وی به نیکی یاد کرده است و از انعامات او در حق خود یاد نموده است.

در عین حال این شاعر با ذوق به سبب داشتن اندیشه‌های عاشقانه و عارفانه، به پیروی از نظامی و امیر خسرو دهلوی و... اشعار عرفانی هم سروده و از داستان‌های فراوان برای بیان عقاید عرفانی خود بهره جسته است. بسیاری از



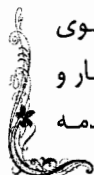
مجموعه‌های شعری او را خاورشناسان شوروی سابق چاپ کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: دوحه‌الازهار، مظهر الاسرار، جوهر فرد، آیین اسکندری، لیلی و مجنون، هفت اختر، جنه‌الاثمار، زینه‌الاوراق و صحیفه‌الاخلاص و



سلامان و ابسال نویدی شیرازی

یکی از مثنوی‌های نویدی شیرازی مثنوی سلامان و ابسال است که اکنون یک نسخه خطی از آن در کتابخانه‌ی سلیمانیه در قسمت حکیم اوغلی علی پاشا با شماره‌ی ۶۵۶ و در میان کلیات نویدی ثبت گردیده است. این کلیات در وسط و آخرش نقایصی دارد و دارای ۲۵۷ ورق است که بر چهار ستون نوشته شده است و در هر صفحه ۲۱ سطر وجود دارد و با چرم قهوه‌ای مجلد گشته شده است. تاکنون غیر از این نسخه، نسخه‌ای دیگری یافت نشده است. از این رو دشواری کار به سبب تک نسخه‌ای بودن بر محققان با فضیلت پیداست. بسیاری از اشتباهات متن موجود به مدد قراین تصحیح گردید که در متن به آن اشاره شده است و ناگفته نماند که کتاب محمد نظیف شاهین اوغلی نیز که از روی همین نسخه در ۱۹۸۱ در ترکیه چاپ شده است از دید مصححان نادیده گذاشته نشده است. درخور توجه است که نویدی شیرازی روایت سومی را که خواجه نصیرالدین تفسیر کرده، به نظم در آورده است و ضمن آن لطایف و دقایق حکمی و اخلاقی را گنجانده است.

دکتر سجادی در کتاب حی بن یقظان و سلامان و ابسال نوشته است: عبدی بیگ شیرازی متخلص به نویدی (متوفی ۹۸۸ هـ. ق) به تقلید جامی مثنوی سلامان و ابسال تصنیف کرده و در آثار دیگر خود از جمله تکمله‌الخبار و فردوس العارفین خود از آن نام برده و اییاتی از آن نقل کرده (نک: مقدمه





مجنون و لیلی به تصحیح رحیموف، چاپ مسکو). همین مصحح در مقدمه‌ی مثنوی هفت اختر عبدی بیگ (ص ۵۹) نوشته است که از مثنوی سلامان و ابسال و اشعار غنایی شاعر، نسخ خطی به دست نیامده است. در مقدمه‌ی مجنون و لیلی (۸) گفته است: نسخ خطی آثار دیگر شاعر مانند سلامان و ابسال و طربنامه و دیباچه البیان تاکنون (۱۹۶۸م) به دست نیامده است. در مقدمه‌ی مجنون و لیلی، چند بیت از فردوس العارفین نقل شده که ضمن آنها گفته است:

من آن روز بر دم از جامی گـرو
که کردم سلامان و ابسال نو
از آن چاشنی گشت بر من پدید
که مایده چون توانم کشید

ظاهراً شاعر سلامان و ابسال را پس از انجام یافتن نخستین منظومه‌ی خود به نظم در آورده، چنانکه گفته است:

از خمسه چو خامه باز پرداخت
از عود دلم نوای نو ساخت
اندیشه‌ی سحر ساز نقاش
می خواست حقیقتی کند فاش
اول رقصم از بلند نامان
آموخت فسانه‌ی سلامان
بنوشتم به خوش ترین بیانی
حکمت آثار داستانی
از صفحہ‌ی نظم در نکویی
بگشاد در فسانه گویی



چون کرد به نیکویی تمامش
 پر بادهی فیض گشت جامش
 (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۶۲)



ابیاتی دیگری هم سروده که حاکی از آن است که منظومه‌ی سلامان و ابسال را با تخلص نویدی سروده است:

به روزی که از خمسه پرداختم
 به دیگر روش ها فرس تاختم
 زمانی که کلک حقایق طراز
 سرود از سلامان و ابسال راز
 رسید آن چنانم به خاطر که هیچ
 نیاید به نظمم به دل تاب و پیچ
 همین ها کرده است کلکم نگار
 به نام نویسدی دهم اشتهار
 (نک: مقدمه‌ی مجنون و لیلی، ص ۹)

قابل ذکر است که ابیات و مصراع هایی که علامت سؤال دارند، برای مصححان این کتاب نیز از نظر وزن و آهنگ شعری، جای سؤال دارند.

